

## "نرمش" دیکتاتور و تشدید تضادهای درونی رژیم

کشمکش و اختلاف میان جناح‌ها و باندهای حکومتی بار دیگر تشدید گشته است. یک سر این اختلاف، ائتلاف روحانی رفسنجانیست که از حمایت کامل گروه‌های موسوم به اصلاح‌طلب، انسجام نسبی و حمایت‌های بین‌المللی برخوردار است و سر دیگر آن طیفی از گروه‌های پراکنده‌ی موسوم یا منتسب به اصول‌گرایان است که فاقد انسجام درونی‌اند. کشمکش و اختلاف میان این‌ها در لحظه حاضر، قبل از هر چیز در زمینه سیاست خارجی به‌ویژه در مورد مذاکره با آمریکا و مساله هسته‌ای تبلور یافته است. در حالی که جناح روحانی - رفسنجانی، در اساس از ایجاد رابطه با آمریکا، عقب‌نشینی کامل از مواضع "ضد آمریکایی" رژیم در گذشته، تغییر استراتژی در این زمینه و عادی‌سازی مناسبات فیما بین تا حد بازگشت به دوران پیش از انقلاب - ولو با تغییراتی در این زمینه - دفاع می‌کند و آن را وسیله برون رفت نظام از معضلات متعدد اقتصادی و مالی، راه نجات آن، و به سود خویش می‌بیند، جناح رقیب اما با این نگرش مخالف است و تندروترین گروه‌های وابسته به این جناح که در عین حال از لحاظ مواضع سیاسی، از بقیه به خامنه‌ای نزدیکتر هستند، موضوع مذاکره با آمریکا را حداکثر یک عقب‌نشینی تاکتیکی، در حد دادوستد امتیازات به منظور استحکام و تقویت مواضع استراتژیکی رژیم می‌دانند. این‌ها عادی‌سازی مناسبات با آمریکا را در اساس نفی می‌کنند و آن را به زیان خود و نظام حاکم می‌دانند. از این‌روست که مذاکره و آشتی با آمریکا که از شعارها و سیاست‌های ائتلاف روحانی - رفسنجانیست، از همان آغاز با موانعی در داخل حکومتیان روبرو گردید. گرچه "نرمش قهرمانانه" خامنه‌ای و توسل به روش "امام حسن" در برابر دشمن قرار بود اتخاذ چنین سیاستی را توجیه و پیروان وی را راضی و آرام سازد، اما "قهرمانی" رهبر حکومت اسلامی نیز نتوانست مسیر پیشبرد این سیاست را بی‌دردسر هموار سازد و نه فقط این، که مواضع متناقض "قهرمان" هنگام "نرمش" در برابر "استکبار" و "شیطان بزرگ"، به تشدید این منازعات و کشمکش‌ها کمک کرده است.

نخستین گام‌هایی که روحانی و هیئت همراه وی در سفر به آمریکا در این زمینه برداشت، با انتقادات نسبتاً شدیدی از سوی جناح مقابل روبرو گردید. شخص خامنه‌ای نیز در حالی که خود در این گونه موضع‌گیری‌ها شریک بود، اما با حمایت از دولت سعی کرد مخالفین را آرام کند. تاکیدیات ویژه دولت روحانی بر مخفی نگاه داشتن محتوای مذاکرات از چشم توده‌های مردم،

## بودجه دولت روحانی همان بودجه دولت احمدی‌نژاد است

اطلاعات هر کدام بیش از ۲۰ درصد افزایش یافته است. همچنین بودجه ارگان و نهادهایی همچون شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت، قوه قضاییه، مجلس نیز افزایش چشم‌گیری داشته‌اند. برای نمونه بودجه شورای نگهبان ۴۵ درصد افزایش یافته است و این در حالی است که در سال آینده هیچ به‌اصطلاح انتخاباتی که شورای نگهبان ناظر آن باشد، وجود ندارد. اما از سوی دیگر شاهد کاهش واقعی در بودجه وزارت در صفحه ۳

دستگاه‌های نظامی و بوروکراتیکی که قرار است پایه‌های لرزان حکومت را حفظ و تداوم بخشند، تنظیم شده است. تنها نگاهی به ارقام بودجه دولت روحانی کافیست که این حقیقت را آشکار سازد. اولین مطلبی که در بودجه به چشم می‌آید، افزایش سرسام‌آور بودجهی بخش‌های نظامی و امنیتی رژیم است. براساس ارقام، نسبت به بودجه سال ۹۲، بودجه ارتش ۵۰ درصد، بودجه سپاه پاسداران ۳۰ درصد و بودجه نیروی انتظامی و وزارت

بودجه سال ۹۳ که براساس وعده‌های روحانی باید کلید حل مشکلات اقتصادی مردم باشد، روز ۱۷ آذر به مجلس ارائه گردید. بودجه‌ای که هیچ چشم‌انداز مثبتی از اقتصاد کشور در سال آینده در بر نداشته و به بیانی، کلید حل هیچ‌کدام از مشکلات اقتصادی را به‌همراه ندارد. در یک کلام بودجه دولت روحانی همان بودجه دولت احمدی‌نژاد است با همان گرایشات و با همان معضلات. بودجه‌ای که به ضرر اکثریت بزرگ جامعه یعنی کارگران و زحمتکشان و به نفع اقلیت سرمایه‌دار و در راستای تحکیم

## بوروکراسی فاسد و فساد ذاتی جمهوری اسلامی

احمدی‌نژاد است. یک تفاوت این پرونده با پرونده‌های فساد مالی پیشین در این است که در اینجا مستقیماً موسسه‌ای که تمام دارائی آن متعلق به کارگران است و ظاهراً می‌بایستی صرف هزینه‌های تامین اجتماعی کارگران گردد، به غارت رفته است. برطبق آنچه که تاکنون از این پرونده برملا شده است، سعید مرتضوی ۱۳۸ کارخانه و موسسه متعلق به صندوق تامین اجتماعی را که ارزش آن‌ها به گفته‌ی یک عضو کمیسیون صنایع مجلس، ۵۱ هزار میلیارد تومان برآورد می‌شود، به یک سوم قیمت، یعنی ۱۷ هزار میلیارد تومان به یک سرمایه‌دار ایرانی به نام زنجانی واگذار کرده است. آنچه که هنوز پوشیده مانده است، بده بستان‌های مالی یعنی رشوه‌های پشت پرده این معامله است. بخش دیگری از غارتگری اموال متعلق به کارگران، پرداخت پاداش‌ها و حقوق‌های کلان به روسا و مدیران صندوق و شرکت سرمایه‌گذاری در صفحه ۵

جمهوری اسلامی به حسب ماهیت طبقاتی و خصلت مذهبی و استبدادی‌اش رژیمی

غرق در گنداب فساد، از جمیع جهات است. واقعیتی که بر توده‌ی مردم ایران پوشیده نیست. چرا که در زندگی روزمره خود با نمونه‌های بس متعددی از دزدی و اختلاس، رشوه‌خواری، پارتی‌بازی و زویندهای کثیف درونی دستگاه دولتی و باندهای حکومت اسلامی روبرو هستند.

بنابراین چندان هم برای مردم ایران تعجب‌آور نیست که هر چند گاه یکبار، در نتیجه‌ی رقابت و تسویه حساب باندهای مافیایی درونی رژیم، پرونده‌های کلانی از دزدی و سوءاستفاده‌های مالی این یا آن باند برملا گردد و به سطح مطبوعات کشیده شود. تازمترین نمونه آن نیز پرونده دزدی، رشوه‌خواری‌های کلان و زدویندهای مالی مقامات دولتی و سرمایه‌داران در صندوق تامین اجتماعی تحت ریاست سعید مرتضوی در دوران

## یادداشت‌های سیاسی

### ۱۰ خامنه‌ای بیهوده بر طبل ارتجاع فرهنگی می‌کوبد

#### تشدید سرکوب و پیشروی روند

#### خلاف وعده‌های روحانی در جامعه

## "نرمش" دیکتاتور و تشدید تضادهای درونی رژیم

تردیده‌ها را در میان جناح مخالف پیرامون رعایت خط قرمزهای نظام توسط هیئت مذاکره کننده دامن می‌زد. این موضوع، زمانی که محتوای توافقنامه‌ی موقت شش ماهه هیات مذاکره‌کننده جمهوری اسلامی با طرف مقابل در ژنو ناروشن ماند و جزئیات آن نیز فاش نشد، تشدید گردید. ابهامات توافقنامه ژنو به اضافه اظهارنظرهای جان کری و وزیر خارجه و برخی دیگر از مقامات آمریکایی در مورد این توافقات، حاکی از آن بود که طرف جمهوری اسلامی در این مذاکرات چیز زیادی بدست نیاورده در حالی که امتیازات زیادی به طرف مقابل داده است. با این وجود وقتی که روحانی از این توافقنامه به عنوان یک پیروزی یاد نمود، خامنه‌ای نیز در تایید حرف‌های روحانی و ایضا برای آرام ساختن جناح مخالف روحانی، به‌فوریت به موضع‌گیری پرداخت و پیش از آنکه آتش اختلاف جناح‌ها شعله‌ورتر شود، جلوی انتقاد آن‌ها را سد کرد. خامنه‌ای در واقع ضمن دفاع از تیم مذاکره‌کننده و این‌که هیچکس نباید آن‌ها را تضعیف کند یا مورد توهین قرار دهد و سازشکار بخواند، در عین حال با حملات تند و شدید باب طبع تندروهای طرفدار خود، علیه کسانی که تسلیم جمهوری اسلامی در موضوع هسته‌ای را مقدمه حل سایر معضلات و مشکلات جمهوری اسلامی می‌دانند، اگرچه بطور موقت اما نگذاشت صدای منتقدین و تندروها درآید. در حالی که معترضین درون حکومتی به ناگزیر سکوت مصلحت‌آمیز پیشه کردند، اما طیف طرفداران روحانی - رفسنجانی، هیاو و تبلیغات گسترده‌ای بر له این توافقات را سازمان داده و آن را "پیروزی قرن" نامیدند.

با این وجود از آنجا که هر جمله خامنه‌ای در تایید مذاکرات و تیم مذاکره‌کننده همواره با جملاتی از بی‌اعتمادی نسبت به طرف مقابل همراه بوده است، نفس این موضوع نه فقط شهبه و تردید در نتیجه‌بخش بودن مذاکره را در میان حامیان وی دامن زده، بلکه این امکان را نیز فراهم ساخته است که آنان توافقات و حرف‌های تیم مذاکره‌کننده را زیر ذربین قرار دهند و مُدام نسبت به خروج از معیارها و خط قرمزهای نظام هشدار دهند. روز دوازده آذر وقتی که محمد جواد ظریف در دانشگاه تهران گفت: "غربی‌ها از چهار تا تانک و موشک ما نمی‌ترسند و آمریکا با یک بمب‌اش می‌تواند تمام سیستم نظامی ما را از کار بیاندازد"، او با این حرف خود در واقع بمبی را در میان جناح رقیب ترکاند و صفحه جدیدی را در ابراز مخالفت‌های شدیدتر و حملات تندتر علیه جناح روحانی - رفسنجانی، به روی آنان گشود!

در حملات شدیداللحنی که توسط افراد و گروه‌های وابسته به جناح رقیب رئیس‌جمهور

علیه محمدجواد ظریف به عمل آمد، وزیر خارجه روحانی به "وادادگی" و "تسلیم در برابر دشمن" متهم شد و مجلس نیز موضوع برکناری وی را به میان کشید. در جلسه علنی روز سه‌شنبه ۱۹ آذر، ۲۰ نماینده مجلس با انتشار نامه‌ای خواستار برکناری ظریف و بیش از ۵۰ نماینده دیگر از "وادادگی" وی "در برابر تجهیزات نظامی دشمن" انتقاد کردند. روز بعد نیز ۶۰ نماینده مجلس با انتشار نامه‌ای خطاب به روحانی خواستار تقویت تیم مذاکره‌کننده شدند. حسین شریعتمداری حرف‌های ظریف در دانشگاه تهران را "تسلیم در برابر دشمن" خواند. حتا از این هم فراتر مصلحی وزیر اطلاعات تمحیلی بر احمدی‌نژاد نیز پیرامون حرف‌های ظریف و خطاب به وی سخنانی به این مضمون گفت: "تو که از توان دفاعی کشور خبر نداری و در مسیر اصلی انقلاب نیستی غلط می‌کنی از این حرف‌ها می‌زنی!"

گرچه محمدجواد ظریف سعی کرد با توضیحات بعدی، سخنان خود را اصلاح و تعدیل کند، اما این تلاش‌ها بی‌نتیجه ماند. چرا که تیر از کمان رها شده و به قول کیهان شریعتمداری "دشمن پیام تسلیم را گرفته بود" و دیگر کار از کار گذشته بود. کشمکش‌های درون حکومتی اوج تازه‌ای گرفت. گروه‌های موسوم به اصلاح‌طلب و دارودسته رفسنجانی سعی کردند از ظریف دفاع کنند و وی را از مخمصه‌ای که در آن گرفتار شده بود نجات دهند. یکی از اساتید لیبرال دانشگاه تهران، در دفاع از وی، حاصل کار وزیر خارجه را "پیروزی خرد و تدبیر" و حمله به وی را "بی‌مهری خواند" وی گفت: "کاری را که اصول‌گرایان تندرو در هشت سال حاکمیت خود نتوانستند انجام دهند، دولت روحانی و ظریف در کمتر از سه ماه انجام دادند.

اما دفاعیاتی از این دست در برابر موج سنگین حملات جناح مقابل را یاری هیچ مقاومتی نبود. تضاد و کشمکش در عرصه سیاست‌ها و مذاکرات هسته‌ای بیش از پیش رو به تشدید نهاد. خاتمی خطاب به جناح بازنده‌ی انتخاباتی که روحانی محصور آن بود، مشفقانه به جناح رقیب چنین اندرز می‌دهد که "باید بدانیم و بپذیریم که همه ما در یک کشتی سواریم که اگر آسیب ببیند همه آسیب خواهند دید!" در آن سوی معادله اما گوش شنوایی برای شنیدن چنین اندرزهایی وجود ندارد. هر چقدر دارودسته‌های طرفدار روحانی - رفسنجانی اظهار تمایل و امیدواری می‌کنند که "فضای جامعه باز شود" (البته به سود ایشان) و "کینه‌ها و دشمنی‌ها، به همراهی و تحمل یکدیگر تبدیل گردد" جناح رقیب اما هشدار می‌دهند و بر آتش "کینه‌ها" نفت می‌پاشند! اصلاح‌طلبان خواهان رفع حصر موسوی و کربوبی شده‌اند، کیهان می‌نویسد: "اصحاب فتنه" باید دادگاهی شوند. گاه حتا از اعدام سران فتنه نیز سخن گفته می‌شود! و دولت را از نزدیک شدن به این موضوع پرهیز می‌دهند! آن‌ها پیوسته از فعال‌شدن "پدرخوانده‌ها" در دولت جدید، از "تصمیم‌سازی فتنه‌گران" در دولت و حاشیه آن و از تلاش این‌ها که سعی دارند از

دولت به مثابه ابزاری برای "بازگشت به قدرت" استفاده نمایند سخن می‌گویند و آن را هشدار می‌دهند. تمام رسانه‌ها و مطبوعات وابسته به این جناح سرشار از مطالبی‌ست پیرامون بی‌فایده بودن مذاکره با "مستکبرانی" که اگر امروز عهده می‌بندند، فردا آن را انکار می‌کنند و پُر است از حرف‌های پیشین خامنه‌ای مبنی بر این‌که مساله آمریکا با جمهوری اسلامی، مساله هسته‌ای نیست بلکه این موضوع فقط یک بهانه است، دولت آمریکا غیرقابل اعتماد است و حرف‌های دیگری امثال این‌ها، تشدید تضادها و کشمکش بر سر این موضوع تا آنجا پیش رفته است که برخی از این‌ها حتا قطع مذاکرات را نیز پیش کشیده‌اند.

تشدید تضادها و کشمکش میان جناح‌های حکومتی البته تنها به عرصه مسائل هسته‌ای و مذاکرات هسته‌ای محدود نمی‌شود. این کشمکش‌ها که تماما معطوف به منافع مادی و جدال برای کسب قدرت و امتیازات بیشتر است، در سایر عرصه‌ها نیز تشدید گشته است. همگام با تداوم بحران رکود- تورمی، وضعیت اقتصادی و مالی رژیم نیز در حال وخیم‌تر شدن است. روز یکشنبه ۱۷ آذر که مجلس، طیبنیا وزیر اقتصاد دولت روحانی را فرا خوانده و او را در مورد سیاست‌های ارزی و بانکی زیر سوال برده بود، از پاسخ‌های وی قانع نشد. وزیر صنایع نیز از حملات مجلس برکنار نماند. برخی نمایندگان مجلس توقف پاره‌ای از طرح‌های اقتصادی، اخراج مدیران و کارکنان و قیمت‌گذاری خودرو را مورد انتقاد قرار داده و حتا استیضاح احتمالی وی را نیز مطرح کرده‌اند. بر سر بودجه سال ۹۳ و اولویت‌بندی اختصاص آن، از جمله اولویت‌بندی طرح‌های عمرانی استان‌ها اختلافات و کشمکش‌های بی‌سابقه و فوق‌العاده شدیدی میان مجلس و دولت بروز کرده است. کاهش اعتبار برخی طرح‌ها و پروژه‌های عمرانی در بودجه سال آینده، مورد اعتراض شدید بسیاری از نمایندگان مجلس قرار گرفته است. اصول‌گرایانی که استعفاي دسته‌جمعی نمایندگان اصلاح‌طلب در مجلس هفتم را تقبیح نموده و آن را "خلاف منافع ملی" می‌دانستند، اکنون در تقابل با جناح رقیب، کم‌وبیش خود نیز به همان روش روی آورده‌اند. علاوه بر این‌ها، وزیر کشور نیز که ظاهراً وعده داده بود استانداران را با همکاری و هم فکری نمایندگان مجلس انتخاب خواهد کرد، اما در عمل یاریگری‌های جناحی را دنبال نموده است، مورد بازخواست نمایندگان مجلس است و دست‌کم بیست نماینده، استیضاح وی را مطرح کرده‌اند. گفته می‌شود که میزان تذکرات مجلس به دولت روحانی در یک دوره صدروزه، از تذکرات مجلس به دولت در صد روز از بحرانی‌ترین دوره رابطه بین احمدی‌نژاد و مجلس، بیشتر بوده است که بیان چیز دیگری جز تشدید تضادها و اختلافات درون حکومتی نیست. افزون بر موارد فوق، وزارت علوم و دانشگاه‌ها نیز از عرصه نزاع و کشمکش جناح‌های حکومتی برکنار نبوده است. رضا فرجی‌دانا پس از رسیدن به وزارت علوم، دو تن از افرادی را که قبلا هنگام معرفی

## بودجه دولت روحانی همان بودجه دولت احمدی نژاد است

آموزش و پرورش و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی هستیم. بودجه وزارت آموزش و پرورش اگرچه در ظاهر ۹ درصد افزایش یافته، اما این افزایش حتماً پاسخگوی افزایش ۱۸ درصدی حقوق کارکنان وزارت آموزش و پرورش که عموماً از معلمان زحمتکش جامعه می‌باشند نیز نیست. از همین روست که در بودجه ۹۳ حتماً شاهد کاهش بودجه‌های عمرانی این وزارتخانه مانند بودجه نوسازی و تجهیز مدارس هستیم که از ۷۳۰ میلیارد تومان به ۵۲۶ میلیارد تومان کاهش پیدا کرده است. گفتنیست که فاجعه‌هایی همچون آتش گرفتن مدرسه دخترانه روستای شین‌آباد از توابع پیرانشهر که ۲۹ دانش‌آموز دختر دچار سوختگی شدید شده و دو نفر از آن‌ها جان خود را از دست دادند، تنها نتیجه‌ی عدم اختصاص بودجه کافی برای نوسازی و تجهیز مدارس می‌باشد. بودجه‌ای که باید به دانش‌آموزان مدارس همچون مدرسه دخترانه‌ی روستای شین‌آباد اختصاص یابد در دولت روحانی نیز نصیب گردن‌گفت‌ها و ارگان‌هایی که اسلحه‌هایشان تنها سینه‌ی کارگران و زحمتکشان و جوانان و زنان دلسر اسر کشور را نشانه گرفته، خرج می‌شود. به‌گفته‌ی جبار کوچکی نژاد یکی از نمایندگان مجلس که همین بودجه را قرار است به تصویب برسانند، هم اکنون مدارس در تأمین هزینه‌های جاری از جمله آب‌وبرق خود ناتوان هستند و بسیاری از مطالبات معلمان همچون حق مسکن، پاداش پایان خدمت و حق‌الزحمه امتحانات نهایی پرداخت نشده است.

بودجه وزارت بهداشت که در سال ۹۲ نسبت به سال ۹۱ بدون تغییر مانده بود، در سال ۹۳ نیز کمتر از ۱۰ درصد افزایش یافته است. نتیجه‌ی عدم اختصاص بودجه به وزارت بهداشت اما محروم شدن کارگران و زحمتکشان از امکانات درمانی و بهداشتی می‌باشد. به‌گفته‌ی وزیر بهداشت سالانه ۷ درصد به افرادی که زیر خط فقر زندگی می‌کنند تنها به دلیل هزینه‌های درمانی اضافه می‌شود. وی همچنین سهم مردم از سلامت را که قرار بود به ۳۰ درصد برسد ۶۵ درصد اعلام کرد. هر چند که به نظر می‌آید این آمار نیز دستکاری شده است. یکی از نمایندگان عضو کمیسیون بهداشت و درمان در بهمن‌ماه سال گذشته سهم مردم از هزینه‌های سلامت را ۷۰ درصد اعلام کرده بود و اگر صحبت‌های این نماینده درست باشد، هم اکنون باید سهم مردم از هزینه‌های درمان از ۷۰ درصد نیز گذشته باشد. به‌گفته‌ی وزیر بهداشت هم اکنون بیمارستان‌ها قدرت پرداخت هزینه‌های جاری همچون برق را ندارند. هم‌اکنون بیمارستان‌های دولتی حتماً قادر به تأمین نیازهای ضروری بیماران بستری شده از جمله دارو نیستند و بسیاری از این اقلام را باید بستگان بیماران از بازار تهیه کرده و به بیمارستان تحویل دهند.

پس با این بودجه در حالی که دستگاه‌های دولتی همچنان به چپاول منابع ادامه می‌دهند، تاوان آن را باید مردمی بدهند که حاصل کار آنان در بودجه به عنوان درآمدهای دولت آورده شده است. حاصل کار کارگرانی که از جمله در بخش

نفت و گاز و پتروشیمی کار می‌کنند. با این بودجه باید همچنان منتظر آتش‌سوزی در مدارس و قربانی شدن دختران و پسران دانش‌آموزی بود که حقیقتاً به‌گلولی سران حکومت همچون فقهای شورای نگهبان که کاری جز حفظ این نظام پوسیده به ضرر کارگران و زحمتکشان ندارند، ریخته شود. و باز با این بودجه باید منتظر هر چه بیشتر محروم شدن کارگران و زحمتکشان از درمان و بهداشت بود که طبیعی‌ترین نتیجه‌ی آن افزایش مرگ‌ومیر در میان این توده‌ی انبوه می‌باشد.

اما جنبه‌ی دیگر بودجه این است که بودجه ۹۳ حاصل ادامه‌ی سیاست‌های دولت‌های گذشته نسبت به بحران اقتصادی حاکم است و از همین‌رو برای بحران رکود - تورمی کنونی نه پاسخی دارد و نه چشم‌اندازی.

واقعیت این است که بودجه دو هدف اصلی دارد. اول تأمین مالی دستگاه‌های نظامی، مذهبی و بوروکراتیک حاکم که وظیفه‌ی حفظ حکومت را برعهده دارند و دومین هدف بودجه - که تا حدودی ناپیدا می‌باشد - باز تقسیم و تزیین درآمدی است که حاصل کار کارگران است. برای نمونه دولت دلارهای حاصل از فروش نفت را به سرمایه‌داران به‌صورت ریالی بفروش می‌رساند و ریال حاصله را به اشکال و انواع گوناگون که در بودجه آمده به جامعه تزیین می‌کند که این ریال‌ها نیز در چرخه‌ی گردش خود باز دیگر به دست سرمایه‌داران می‌رسند و به این ترتیب روز از نو روزی از نو. در اینجا باید این نکته را نیز یادآوری کرد که در ایران، دولت‌ها به‌واسطه‌ی نقشی که در اقتصاد دارند، بزرگترین کارفرما نیز محسوب می‌شوند که از حاصل دسترنج کارگران، سودهای هنگفتی بدست می‌آورند و دولت این سود را به جیب دستگاه‌های حکومتی و سرمایه‌داران و وابستگان به دستگاه حکومتی در اشکال گوناگون سرازیر می‌کند که عموماً با رانت‌های دولتی نیز همراه هستند.

وقتی بودجه با این دو هدف و سیاست اصلی تنظیم می‌شود، حاصلی جز تشدید بحران رکود - تورمی به همراه نخواهد آورد. چرا که اولاً حجم بودجه و در نتیجه کسری آن بالا می‌رود و دوم این‌که بخش‌هایی که به خدمات عمومی مربوط می‌شوند، همچون خدماتی که وزارتخانه‌های آموزش و پرورش، آموزش عالی و بهداشت باید به توده‌ها ارائه دهند و نیز بخش‌هایی که باید به بهبود و گسترش ساختارها و پیشرفت جامعه کمک کنند، همچون گسترش راه‌آهن، جاده‌های مناسب، مسکن‌های ارزان قیمت، گسترش مدارس و بیمارستان‌ها و مانند آن‌ها اختصاص یابد - به‌رغم حجم بالای بودجه - کاهش می‌یابند. وقتی صحبت از افزایش حقوق کارگران، معلمان و دیگر کارکنان زحمتکش دستگاه دولتی می‌شود، مقامات دولتی مثل تمام دولت‌های دیگر بهانه‌ی تکراری تأثیر افزایش حقوق‌ها بر تورم را مطرح کرده و وعده‌ی سرخرمن و بدون پشتوانه می‌دهند که "ما می‌خواهیم قدرت خرید مردم را بالا ببریم و تورم را پایین بیاوریم". اما دیدیم که در این سال‌ها با همین عذر و بهانه، تا چه حد از قدرت خرید مردم کاسته شده و اکثریت

بزرگی از جامعه حتماً به اعتراف خودشان به زیر خط فقر رفتند.

وقتی از لزوم افزایش بودجه این وزارتخانه‌ها برای بهبود کمیت و کیفیت آموزش و بهداشت و درمان صحبت می‌شود، می‌گویند پول نداریم و نمی‌توانیم وقتی پولی نیست، پولی اختصاص دهیم و بودجه را با کسری روبرو سازیم.

اما وقتی که سوال می‌شود اگر پولی نیست چرا این همه افزایش بودجه برای ارگان‌های نظامی، امنیتی و دستگاه‌های مذهبی، جوابی نمی‌شنویم. اگرچه برای ما روشن است. این دستگاه‌ها باید از خوان نعمتی که کارگران فراهم کرده‌اند، بهره‌مند شوند، همین و بس.

اما افزایش حجم بودجه برای کارگران و زحمتکشان نتایج وخیم دیگری نیز به‌همراه دارد. وقتی دولت باید شکم سیری ناپذیر دستگاه‌های سرکوب و تحمق دولتی را پُر کند، با کسری بودجه روبرو می‌گردد. اما این کسری بودجه نیز در واقع از جیب زحمتکشان خواهد رفت. چرا که نتیجه‌ی بی‌واسطه‌ی کسری بودجه، افزایش نقدینگی بوده و افزایش نقدینگی نیز در اقتصادی که با رکود همراه است، افزایش تورم را به دنبال خواهد آورد و باز همگان می‌دانند که با افزایش تورم از دستمزدهای واقعی و قدرت خرید کارگران و زحمتکشان کاسته خواهد شد.

البته دولت مدعیست که کسری بودجه ندارد. اما کار دشواری نیست تا پی بُرد که بودجه با چه کسری بودجه‌ی هنگفتی روبرو است. در بودجه ۹۲ که در خردادماه مجلس آن را به تصویب رساند، سقف بودجه ۲۱۰ هزار میلیارد تومان بود که دولت روحانی با این استدلال که درآمدهای منظور شده در بودجه قابل تحقق نیستند، با ارائه‌ی اصلاحیه‌ای سقف بودجه را به ۱۵۰ هزار میلیارد تقلیل داد. اما به‌گفته‌ی برخی از وزرای دولت روحانی از جمله وزیر اقتصاد که طبعاً باید دقیق‌ترین آمار را ارائه دهد، این مبلغ نیز قابل تحقق نمی‌باشد. وی گفته بود که درآمدهای دولت به سختی به صد هزار میلیارد تومان می‌رسد و این در حالی است که دولت ۱۲۸ هزار میلیارد تومان نیاز دارد، یعنی اگر دولت مثلاً پول پیمانکاران را باز هم ندهد، همچنان به ۱۲۸ هزار میلیارد تومان احتیاج دارد. حال باید دید که چه چیزی در بودجه عوض شده است که دولت می‌تواند به‌یکباره منابع درآمدی خود را به قول وزیر اقتصادش تا دو برابر (۱۹۴ هزار میلیارد تومان) افزایش دهد؟! حتماً نمایندگان مجلس نیز بارها به کسری ۳۰ تا ۵۰ هزار میلیاردی بودجه سال جاری اشاره کرده‌اند.

در بودجه سال‌جاری، در اساس هیچ چیزی تغییر نکرده است. ادعاها در مورد افزایش درآمدهای مالیاتی و گمرکی در واقع هم بهبود هستند و هم در صورت افزایش ناچیز، مشکلی را از این چاه ویل حل نمی‌کنند. تحقق درآمدهای نفتی نیز با مشکل روبرو هستند. جدا از این که بهای ۱۰۳ دلاری که برای هر بشکه نفت در بودجه تعیین شده، ممکن است تحقق پیدا نکند، میزان فروش نفت نیز تغییری نخواهد کرد و حتماً به‌گفته‌ی کاظمی رئیس کمیسیون انرژی مجلس در ماه‌های در صفحه ۴

## بودجه دولت روحانی

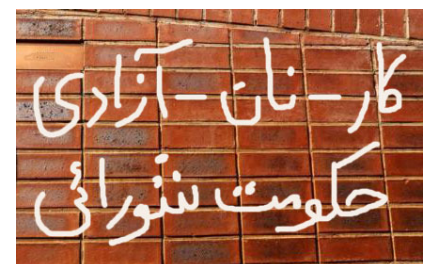
### همان بودجه دولت

### احمدی‌نژاد است

اخیر صادرات نفت ایران کاهش یافته است. اما اگر از این هم بگذریم، باز درآمد نفتی تغییر چندانی نخواهد کرد. تنها چیزی که تغییر می‌کند، بهای ریالی دلار آمریکا است که قرار است دولت هر دلار را حدود ۲۶۰۰ تومان و شاید بیشتر بفروشد که باز این هم نمی‌تواند فرجی برای چاه ویل بودجه باشد. همان‌طور که یوسفیان یکی از نمایندگان مجلس گفته است "با یک حساب و کتاب سرانگشتی لایحه بودجه‌ی ۹۳ دولت، ۵۰ هزار میلیارد تومان کسری دارد". بنابر این تا این جای کار تورم ناشی از کسری بودجه قطعی می‌باشد آن‌هم در اقتصادی که در بحران رکود - تورمی بسر می‌برد.

با توجه به این‌که وزیر اقتصاد میزان نقدینگی کنونی را ۶۵۰ هزار میلیارد تومان اعلام کرده بود و با توجه به ماهیابی که تا پایان سال مانده و پیش‌بینی نوبخت معاون روحانی برای افزایش حدود ۲۰ درصدی نقدینگی در امسال و سال آینده، اگر بسیار خوش بین باشیم میزان نقدینگی تا پایان سال از مرز ۷۰۰ هزار میلیارد تومان خواهد گذشت و در صورت ادامه این روند، طی دو سال آینده به رقم وحشتناک یک تریلیون خواهیم رسید. و این همه در حالی‌ست که چشم‌انداز رشد اقتصادی حتی به‌نقل از مقامات دولت روحانی در آینده‌ی نزدیک وجود ندارد. براساس آمارهایی که مقامات دولت روحانی ارائه می‌دهند، شاخص‌هایی مانند بیکاری که به‌طور مستقیم با زندگی کارگران و زحمتکش‌ان ربط پیدا می‌کند، حتی بدتر نیز خواهند شد. بنابر این بودجه دولت روحانی همان‌طور که در ابتدای مقاله آمد، همان بودجه احمدی‌نژاد و همان بودجه‌ای است که سال‌هاست به نفع سرمایه‌داران و عوامل حکومتی، بار خود را بر دوش کارگران و زحمتکش‌ان انداخته است. بودجه‌ای که قرار است نمایی از وضعیت اقتصادی را در سال آینده به ما نشان بدهد.

تنها بودجه‌ای می‌تواند به نفع کارگران و زحمتکش‌ان نوشته شود که خود را از تمامی این قیود رها کرده و بار مالی عظیم دستگاه‌های سرکوب، بوروکراتیک و مذهبی را که قرار است در ثبات و حفظ حکومت نقش داشته باشند از دوش کارگران و زحمتکش‌ان بردارد. اما تا زمانی که حکومت اسلامی بر سر کار است و تا زمانی که سرمایه‌داران بر قدرت سیاسی و به تبعیت از آن بر بودجه سالانه دولتی، چنگ انداخته‌اند، این امر محال می‌باشد.



## "نرمش" دیکتاتور و تشدید تضادهای درونی رژیم

تشدید خواهد کرد. پس از توافقنامه ژنو، اولین دور مذاکرات کارشناسی ایران و پنج بعلاوه یک در وین که در واقع به منظور عملیاتی کردن توافقات ژنو آغاز شده بود، بعد از چهار روز، پنجشنبه ۲۱ آذر بدون نتیجه پایان یافت. وزارت خزانهداری آمریکا همان روز اعلام کرد که اسامی ۱۹ فرد و شرکت ایرانی و خارجی دیگر را به دلیل نادیده گرفتن تحریم‌های بانکی و نفتی آمریکا علیه ایران، به فهرست تحریمی‌ها افزوده است. جمهوری اسلامی این اقدام آمریکا را خلاف توافقنامه ژنو خوانده است. گرچه این اقدام منجر به توقف مذاکرات ایران و پنج بعلاوه یک و بازگشت هیئت مذاکره‌کننده ایرانی از وین به تهران شد، اما واقعیت این است هیچ‌یک از طرفین، نه جمهوری اسلامی و نه دولت آمریکا خواستار قطع دائمی مذاکرات نیستند. آمریکا در هزیمت جمهوری اسلامی، موقعیت را برای کسب امتیاز بیشتر مناسب یافته است و با تشدید تحریم‌ها می‌خواهد در حین مذاکره، امتیازات بیشتری بگیرد. جمهوری اسلامی نیز برای درراهی گذاشته است که بازگشت از آن برایش دشوار است و راه دیگری جز ادامه مذاکره ندارد. محمد جوادظریف در رابطه با تحریم‌های جدید گفت: اقدام آمریکا "نامناسب" بود! همین و بس! جمهوری اسلامی تمایل خود را از زبان وزیر امور خارجه‌اش برای بازگشت میز مذاکره اعلام نموده است. مایکل مان سخنگوی کاترین اشتون نیز اعلام کرد بزودی مذاکرات از سر گرفته خواهد شد.

توافقات تاکتونی جمهوری اسلامی، پیش‌روی گام به گام حریف، استیصال و ناتوانی رژیم برای برون رفت از مخمصه‌ای که گرفتار آن شده است، و حتی وخیم‌تر شدن وضعیت داخلی در صورت فرار رژیم از مسیری که در آن پای نهاده است، همه و همه به تضادها و اختلافات درونی رژیم دامن زده و بیش از این دامن خواهد زد. درست در بجه‌بوحه موضع‌گیری اصول‌گرایان تندرو و شاخ و شانه‌کشیدن آن‌ها علیه غرب و آمریکا، یک هیات هشت نفره پارلمانی اروپا در ۲۲ آذر وارد ایران شد و در نخستین روز ورود خود با تسرین ستوده و جعفر پناهی که هر دو به زندان‌های طویل‌المدت محکوم شده و ممنوع‌الخروج هستند، دیدار نمود. در سایت‌های اینترنتی و مطبوعات وابسته به این گروه‌ها همه جا این پرسش به چشم می‌خورد که چه کسی "مجوز" ورود این هیات و دیدار آن با "فتنه‌گران" را صادر کرده است؟ رجا نیوز یکی از این سایت‌هاست که ضمن طرح پرسش فوق، چنین اظهارنظر نموده است که با این دیدار "پروژه فشار حقوق بشری به ایران" "کلید خورده" است! و این یعنی که افزوده شدن موضوع دیگری بر موضوعات متعدد پیشین برای افزایش اختلافات و کشمکش‌های بی‌پایان جناح‌های حکومتی و تشدید بیش از پیش تضادها!

به مجلس برای پست وزارت علوم با مخالفت نمایندگان مجلس روبرو شده بودند، به عنوان معاون خود و مشاور وزارت علوم انتخاب کرد و در عین‌حال در سطح نسبتاً گسترده‌ای دست به تغییر و جابجایی روسای دانشگاه‌ها زد. این موضوع نیز مورد اعتراض شدید مجلس و جناح رقیب قرار گرفته است و در همین رابطه است که کامران دانشجو وزیر علوم احمدی‌نژاد و عضو فعلی هیئت علمی دانشگاه علم‌وصنعت ضمن انتقاد از توافقات دوجانبه ایران و آمریکا و گفتن این‌که تصویب و اجرای پروتکل الحاقی که در این توافقنامه پیش‌بینی شده است چیزی در حد کاپیتولاسیون و بندرت از آن است، در مورد دانشگاه‌ها می‌گوید: "باید مراقب فتنه‌گران بود که می‌خواهند دوباره در دانشگاه‌ها نفوذ کنند".

درست در همین موقعیت حساس است که رهبرحکومت اسلامی "تصفیه عناصر مومن و انقلابی" دانشگاه‌ها را هشدار می‌دهد. وی بار دیگر از تهاجم فرهنگی، شیخون فرهنگی و از "غارت" و "قتل‌عام فرهنگی" سخن می‌گوید که "با قلم عناصر مطرود و خود باخته" صورت می‌گیرد و خواهان "معارضه شایسته" با آن می‌شود و بالاخره برای انحراف اذهان و توجه کسانی که از تسلیم رژیم و سازش با آمریکا و امتیازاتی که به آن داده شده متعجب شده و در مورد نتایج نهایی مذاکرات کنجکاوی می‌کنند می‌گوید: "امروز مبارزه با آمریکا یعنی مقاومت در برابر این تهاجم فرهنگی!!"

بدین سان رهبر حکومت اسلامی، مسامحه، بذل و بخشش و حاتم‌بخشی در سیاست خارجی را می‌خواهد با سخت‌گیری‌های بیشتر در عرصه مسائل داخلی، ایجاد فشار و محدودیت‌های افزون‌تر در عرصه مسائل سیاسی و فرهنگی و در یک کلام با سرکوب بیشتر مردم ایران جبران کند.

"نرمش قهرمانانه" یا دادن امتیاز به "شیطان بزرگ" که قرار بود نجات‌بخش نظام باشد تا همین جا درگیری‌ها و اختلافات درونی نظام را تشدید نموده و آن را زمین‌گیر ساخته است. جناح فعلا مغلوب حکومتی که می‌خواست با انداختن توپ به زمین حریف، امتیاز بگیرد و تاکید داشت مادامکه جمهوری اسلامی امتیازی نگرفته و تحریم‌ها لغو نشده است نباید هیچ امتیازی بدهد، این‌ها که می‌خواستند به‌طور تاکتیکی عقب‌نشینی کنند و در نهایت امتیازاتی جزئی بدهند تا امتیازات بزرگتری را بگیرند و موقعیت استراتژیکی نظام را مستحکم سازند اکنون شاهد پیش‌روی‌های گام به گام طرف مقابل هستند و اعتراف می‌کنند آن‌چه که جمهوری اسلامی به‌دست آورده حداقلی‌ست و آن‌چه از دست داده است حداکثری‌ست!

پوشیده نبود که وعده‌های لفظی و توافقات هیئت مذاکره‌کننده جمهوری اسلامی با آمریکا زمانی که بخواهد جنبه عملی و اجرائی به خود بگیرد، اختلاف و کشمکش درون جناح‌های حکومتی را

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

## بوروکراسی فاسد و فساد ذاتی جمهوری اسلامی

آن "شستاست" است. گزارش تحقیق و تفحص می‌گوید: در مدتی کوتاه ۶ میلیارد تومان از دارایی صندوق بین حدود ۵۰ تن از مدیران تقسیم شده که تنها به یک نفر ۴۰۰ میلیون تومان پرداخت شده است. گزارش به نمونه‌های دیگری از این بذل و بخشش به مدیران اشاره می‌کند، اما محدود به آن‌ها نیست. برای این‌که همه افراد و نهادهای ذی‌نفع در دستگاه دولتی، سهمی از این دزدی و غارت داشته باشند، صدها میلیون تومان از اموال صندوق، تحت عنوان "هدیه" به مقامات و موسسات دولتی از معاون احمدی‌نژاد، پرسنل نهاد ریاست‌جمهوری، وزیر و سرپرست وزارت کار، نمایندگان مجلس گرفته، تا مدیرعامل برخی خبرگزاری‌ها، مدیران روزنامه‌ها، اعضای ستاد نماز جمعه تهران، متولی حسینیه مطهری بزد، بنیاد قهرمانی، سران کانون صنفی کارگران و دیگر تشکلهای وابسته به دولت، رشوه پرداخت شده است. نکته قابل ملاحظه در این بخش به ویژه در مورد شخص مرتضوی است. در فاصله سال‌های ۸۶ تا ۸۹، در حالی که وی به عنوان قاضی مرتضوی، مشغول بازجویی و آدم‌کشی در دستگاه قضائی جمهوری اسلامی بود، به پاس خدماتش به رژیم، مبلغ ۳۵ میلیون تومان از صندوق تأمین اجتماعی تحت عنوان، "پاداش" دریافت کرده است. حتی استخدام‌ها در تأمین اجتماعی میان اعضای باند احمدی‌نژاد تقسیم گردید و هرکس سهم خود را دریافت کرده بود. به‌نحوی که از تعداد ۵۰۰ نفری که قرار بر استخدام آن‌ها در تأمین اجتماعی بوده است، سهم همبندی‌های وزیر کار و تعاون در گیلان ۹۴ نفر، مدیرعامل سازمان در بزد ۷۶ نفر، ۶۶ نفر به‌حساب سفارش نمایندگان باندی آن‌ها در مجلس، و بقیه نیز بر همین منوال بوده است. به آنچه که اشاره شد، تنها گوشه‌ای از فساد و سوءاستفاده‌های متعدد در صندوق تأمین اجتماعی است که البته مختص دوران مرتضوی نیست و آن‌گونه که در مجلس افشا گردید، در گذشته‌های دورتر نیز همین روال حاکم بوده است.

بر کسی پوشیده نیست که آنچه در گزارش تحقیق و تفحص مجلس از صندوق تأمین اجتماعی آمده است، در تمام موسسات دولتی جاری است. نیاز به تکرار نیست که آنچه تحت عنوان واگذاری کارخانه‌ها به سرمایه‌داران خصوصی در ایران صورت گرفت، روالی همانند صندوق تأمین اجتماعی داشت. آن‌ها را با رشوه‌های کلان به قیمتی بسیار نازل به سرمایه‌داران بخش خصوصی واگذار کردند و با سران و مقامات دستگاه دولتی آن‌ها را تصاحب کردند. آن‌ها در حالی که تریلیون‌ها تومان از این طریق به جیب زدند، میلیون‌ها کارگر را بیکار و به فقر و گرسنگی محکوم کردند. باز، نیاز به تکرار نیست که در تمام دستگاه دولتی، دزدی و سوءاستفاده مالی، دادن و گرفتن رشوه توسط مقامات دولتی، پارتی‌بازی در استخدام‌ها، حتی رشوه‌گیری کارمندان دون‌پایه دولتی، امری مرسوم و متداول است. جمهوری اسلامی بدون این فساد قادر به ادامه حیات نیست. دقیقاً همچون موجودات مضر و خطرناکی که در

بطن کثافات ادامه حیات می‌دهند.

در همین مجلس ارتجاع اسلامی که گزارش تحقیق و تفحص از صندوق تأمین اجتماعی خوانده شد، صدها پرونده از مقامات دولتی خاک می‌خورد که به اصطلاح نمایندگان از آن‌جائی که خودشان در این پرونده‌های فساد مالی دست داشته‌اند، مانع از علنی شدن و رسیدگی به آن‌ها شده‌اند. فراموش نکرده‌ایم که در همین دوره احمدی‌نژاد بود که برای تسویه حساب‌های جناحی، بخشی از این پرونده‌ها توسط پالیزبان علنی شد که به دستگیری وی نیز انجامید.

در جریان گزارش تحقیق و تفحص از صندوق تأمین اجتماعی نیز آشکار گردید که یک گروه از رشوه‌گیرندگان صندوق، نمایندگان مجلس هستند. سواى اشاره‌ای که در گزارش به تعدادی از آن‌ها شده است، مرتضوی که استاد پرونده‌سازی در دستگاه قضائی جمهوری اسلامی بوده است، برای افشای گروه‌های رقیب در مجلس، سه سند را ضمیمه نامه خود به کمیسیون اصل نود کرد که نشان می‌دهد بر طبق یکی از این اسناد ۱۴۳ نماینده، بر طبق سند دیگر ۷۵ نفر و مطابق سند سوم ۶۷ نفر از نمایندگان مجلس رشوه‌های میلیونی تحت عنوان "کارت هدیه" دریافت کرده‌اند.

این اقدام مرتضوی خشم نمایندگان مجلس را برانگیخت، تا جائی که اقدام او را "تشر اکاذیب" و "تشویش اذهان عمومی" نامیدند. اما از آن‌جائی که انکار کارساز نبود، رئیس کمیسیون اصل نود، لب به سخن گشود و گفت: "ارقامی که بیشتر نمایندگان گرفته‌اند رقمی نیست و این معمول بوده و پیش از زمان مرتضوی، این کار انجام می‌شده است. این مبالغ چیزی نیست که نماینده را وادار کسی کند. قطعاً نماینده، روی این مبالغ، مبالغی نیز گذاشته و آن را توزیع کرده است." بنابراین، او اعتراف می‌کند که نمایندگان مجلس، از سال‌ها پیش یک چنین رشوه‌هایی می‌گرفتند و لابد در مقایسه با رشوه‌های دیگر، چند میلیون هم، رقمی نیست. رسائی نماینده دیگر هم به بسط و تفصیل موضوع پرداخت و گفت:

"شایسته نبود که اسامی در این تحقیق خوانده شود. باید به این نکته اشاره کنم که در همه دوره‌های مجلس این موضوع وجود داشته که کمیته امداد، سازمان بهزیستی، هلال احمر یا دستگاه‌های دیگر گاهی مبالغ ناچیزی را به عنوان واسطه در اختیار نمایندگان می‌گذاشتند و این موضوع به دلیل اعتمادی است که دستگاه‌ها و نظام به نمایندگان دارند. گرفتن این مبالغ اصلاً کار خلافی نیست." سرانجام نیز رئیس کمیسیون اصل ۹۰ برای این که تمام همکاران رشوه‌گیر خود را تبرئه کند، گفت: چون در ازای پولی که ردوبدل شده، رسیدی به تأمین اجتماعی داده نشده است، این سندها قابل استناد و انتشار نیستند. سپس نوبت به باهنر نایب رئیس مجلس که ریاست جلسه را برعهده داشت، رسید و گفت: "البته که جرم نیست، رئیس مجلس هم گاهی از این پول‌ها به نمایندگان می‌دهد و البته این پول گرفتن‌ها مختص نمایندگان مجلس نیست، در همین لیست، یک مقام ارشد دولتی هم ۲۰ تا ۳۰ میلیون بن فروشگاه رفا گرفته است." او برای

این که ختم بحث علنی این پرونده را اعلام نماید، افزود: "خواهش می‌کنم که دیگر از تریبون در مورد تحقیق و تفحص صحبت نکنید".

واقعا هم که هر چه بیشتر در این مورد صحبت می‌کردند، گند و فساد جمهوری اسلامی بیشتر برملا می‌شد. چرا که مسئله به این یا آن فرد و نهاد در جمهوری اسلامی محدود نمی‌شود، سرتپای این رژیم غرق در فساد است. جز این نیز نمی‌تواند باشد، چرا که جمهوری اسلامی از سه جهت همواره با فساد بی‌انتهای دستگاه دولتی همراه بوده و خواهد بود.

نخست این که جمهوری اسلامی یک دولت بورژوازی است. بوروکراسی فاسد و فساد درونی، ذاتی این دولت است. در اصل نیز تفاوتی نمی‌کند که در کدام کشور باشد. در هر کجا که سرمایه و ثروت و انگیزه کسب سود، حاکمیت دارد، یک قشر ممتاز در دستگاه دولتی وجود دارد که بالاتر از توده مردم است و از امتیازات، مقام و موقعیت ویژه‌ای برخوردار است. این قشر که رتق و فتق روزمره جامعه سرمایه‌داری را عهده‌دار است، متشکل از افرادی پولپرست و مقام‌طلب می‌باشد. آن‌ها به حسب جایگاهی که در سلسله مراتب دستگاه بوروکراتیک دارند، از موقعیت خود برای بهره‌برداری از منابع عمومی و خصوصی برای کسب درآمدهای بیشتر استفاده می‌کنند. آن‌ها از هیچ زد و بند و اقدامی برای ارتقای جایگاه خود فروگذار نیستند و در تمام زوایای اقتصادی و سیاسی جامعه سرمایه‌داری نقش دارند. این دستگاه از آن‌جائی که تقریباً همه کاره جامعه است و از آن‌جائی که به کلی از مردم جداسد و مافوق آن‌ها قرار گرفته، از هر گونه کنترل جدی مصون می‌ماند و به انواع فسادهای مالی و غیرمالی آلوده است. معجزاً در کشورهای سرمایه‌داری که آزادی سیاسی وجود دارد و نظم سیاسی پارلمانی برقرار است، دامنه این فساد دستگاه بوروکراتیک محدودتر است و ابزارها و امکانات کنترل آن بیشتر می‌باشد. با این همه، باید گفت که آزادی‌های سیاسی و نظام پارلمانی بورژوائی پادزهر فساد دستگاه بوروکراتیک نیست، چرا که فساد ذاتی هر دستگاهی است که جدا از توده مردم و مافوق آن‌ها قرار گرفته باشد. از همین روست که حتی در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری از نمونه اروپای غربی، این فساد به درجات مختلف وجود دارد که بدترین نمونه آن نیز ای‌تالیاست. همین مسئله در مورد نظام‌های پارلمانی کشورهای دیگر جهان در آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین که برجسته‌ترین آن‌ها هند، آفریقای جنوبی و برزیل می‌باشند نیز صادق است. این که در هند، آزادی‌های سیاسی و نظم پارلمانی وجود دارد، نافی این واقعیت نیست که در عین حال فساد دستگاه بوروکراتیک و دولتی در این کشور نیز گسترده است. مورد هند، نشان می‌دهد در کشورهای که فقر، گسترده‌تر و شکاف طبقاتی عمیق‌تر است، به رغم وجود آزادی‌های سیاسی، فساد دستگاه دولتی و بوروکراتیک وسیع‌تر و گسترده‌تر می‌باشد

بالعکس مثلاً در کشورهای اسکانندیناوی، هلند و آلمان در اروپا که علاوه بر آزادی‌های سیاسی، سطح رفاه بالاتر است و البته مبارزات طبقه کارگر که منجر به رفاه‌های سوسیال – دمکراتیک در نیمه دوم قرن بیستم در این

## بوروکراسی فاسد و فساد ذاتی جمهوری اسلامی

### کمک های مالی

کشورها گردید، نیز نقش برجسته‌ای دارد، درجه فساد دستگاه بوروکراتیک پائین‌تر از تمام کشورهای جهان است. با این اوصاف، روشن است که در کشوری نظیر ایران که در آن دیکتاتوری عریان حاکم است، ابتدایی‌ترین آزادی‌های سیاسی از مردم سلب شده است، اکثریت جامعه زیر خط فقر به سر می‌برند و شکاف فقر و ثروت بسیار عمیق است، فساد درونی دستگاه دولتی و سیستم بوروکراتیک آن، ضرورتاً باید ابعادی بسیار گسترده داشته باشد.

در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی که رژیم اختناق و سرکوب حاکم است و آزادی عقیده و بیان به شدت سرکوب می‌شود، فعالیت احزاب سیاسی مخالف ممنوع اعلام شده است، توده‌های وسیع مردم از حق داشتن تشکلهای صنفی و دمکراتیک مستقل از دولت محروم‌اند، مطبوعات آزاد و مستقل وجود ندارد و سیستم تفتیش عقاید و سانسور مانع حتی انتقادات ناچیز و محدود از نظم موجود می‌گردد، تمام عرصه برای فساد درونی دستگاه دولتی و نظم بوروکراتیک آن باز و هموار است. در اینجا نه فقط توده مردم، دستشان از همه جا کوتاه است، بلکه حتی کنترل محدود نظام‌های پارلمانی بورژوازی وجود ندارد. لذا مقامات و ارگان‌های دولتی به کسی پاسخگو نیستند. هر کسی که در هر جایگاهی قرار گرفت، هدف فوری او پر کردن جیب خود به هر طریق ممکن، از طریق رشوه، دزدی از اموال و ثروت‌های عمومی و دیگر سوءاستفاده‌های مالی، رواج باندبازی و پارتی‌بازی و دهها فساد ریز و درشت دیگر است. بنابر این تمام این دستگاه از بالا تا پایین با فساد در گسترده‌ترین شکل آن همراه است. آنچه که این فساد را به‌ویژه در کشور ایران تشدید می‌کند، درآمد کلانیست که از ازابت نفت و مشتقات آن در هر سال عاید دولت می‌شود. این درآمد کلان یک منبع بسیار مهم تامین هزینه‌های دستگاه دولتیست. لذا طبقه حاکم برای تامین هزینه‌های این دستگاه نیازی برای رجوع به مردم ندارد و این عاملی می‌شود در جهت تداوم دیکتاتوری عریان و تشدید فساد. از سوی دیگر به چنگ آوردن این درآمد نفت توسط سران و مقامات دولتی و باندهای وابسته به آنها در درون دستگاه بوروکراتیک، یک عامل دیگر تشدید فساد مالی در درون دستگاه دولتی جمهوری اسلامیست. سیاست اقتصادی دولت که یکی از اجزای مهم آن به چنگ آوردن کارخانه‌ها و موسسات دولتی توسط مقامات و باندهای درونی حکومت اسلامی بوده است نیز، این فساد درونی را باز هم تشدید کرده است. بنابر این علاوه بر عامل سیاسی، دیکتاتوری عریان، عوامل اقتصادی نیز نقش مهمی در توسعه فساد در دستگاه دولتی جمهوری اسلامی داشته و دارد.

اما در ایران فقط دیکتاتوری عریان طبقه حاکم، عامل تشدید کننده فساد درونی دستگاه دولتی نیست. در اینجا استبداد فردی و مذهبی نیز عمل می‌کند. شخصی به نام ولی‌فقیه در راس

جمهوری اسلامی قرار گرفته است که تمام مهم‌ترین مقامات و ارگان‌ها مستقیم و غیرمستقیم برگزیده او هستند. حتی در جایی که ظاهراً انتخابی معرفی می‌شوند، این منصوبین او از نمونه شورای نگهبان هستند که آنها را انتخاب می‌کنند. در اینجا نه فقط برخی ارگان‌ها و نهادهای دولتی مستقیماً تحت امر وی هستند و کسی حق هیچ‌گونه دخالت و کنترلی بر کار آنها ندارد، بلکه ارگان‌ها و نهادهای دیگر نیز جز به او به کسی پاسخگو نیستند و در حیطه کار خود، همان مدل ولی‌فقیه را اعمال می‌کنند. در یک چنین نظمی باید فساد در گسترده‌ترین شکل آن وجود داشته باشد و همان‌گونه که می‌دانیم، جمهوری اسلامی در میان تمام کشورهای جهان، یکی از فاسدترین دولت‌هاست. اسلام، کار را بر دولت دینی برای حراست از این فساد، سهل و آسان کرده است. لذا دولت فاسد اسلامی بر تمام انواع و اقسام فساد موجود، لباس شرعی پوشانده و آن را تقدیس کرده است. همان‌گونه که فحشا را به نام صیغه تقدیس می‌کند، بر فسادهای مالی درون دستگاه دولتی هم تحت عناوین رنگارنگ، کارت هدیه، واسطه کمک به نیازمندان، کمک به مراکز مذهبی، سهم امام و غیره و غیره لباس شرعی پوشانده و آن را تقدیس می‌کند.

با این توضیحات پوشیده نیست که جمهوری اسلامی همواره باید در راس دولت‌های فاسد سراسر جهان باشد و تمام این دولت، سر تا پا غرق در انواع و اقسام فساد. آنچه که اکنون در مجلس ارتجاع اسلامی تحت عنوان تحقیق و تفحص از صندوق تامین اجتماعی مورد بحث قرار گرفته و به سطح مطبوعات کشیده شده است، یا پرونده ۳ میلیارد دلاری و پرونده صدها میلیونوی بیمه و افشاکاری‌های پالیزبان و غیره، فقط نمونه‌های کوچکی از فساد بسیار گسترده‌تر و بزرگی هستند که جزء جدایی‌ناپذیری از دولت دینی جمهوری اسلامی و دستگاه بوروکراتیک آن می‌باشند. فساد دستگاه بوروکراتیک دولتی، خواه در شکل محدود و یا گسترده آن، ذاتی دولت بورژوازیست. این فساد را نمی‌توان برانداخت مگر با درهم‌شکستن و نابود کردن خود بوروکراسی و بوروکراسی وقتی برمی‌افتد که توده‌های کارگر و زحمتکش خود سرنوشت خویش را در دست بگیرند. انتصاب مقامات ملغاً گردد و تمام مقامات و مناصب از صدر تا ذیل انتخابی باشند و انتخاب کنندگان هر لحظه که اراده کنند، از قدرت عزل آنها برخوردار باشند. پرداخت حقوق‌های کلان به مقامات دولتی ملغاً گردد و آنها از حقوقی معادل دستمزد متوسط یک کارگر ماهر برخوردار گردند. در یک چنین نظمی که اداره و کنترل امور کشور در دست خود توده‌های مردم است، می‌توان به همراه برانداختن بوروکراسی، فساد دولتی را نیز برانداخت. تنها در یک حکومت شوراییست که بوروکراسی از بیخ‌وبین برخواهد افتاد. تا وقتی که یک چنین دولت و حکومتی در ایران مستقر نشود، فسادهای متعدد درون دستگاه دولتی پابرجا خواهد ماند.

|                          |          |
|--------------------------|----------|
| کانادا                   | ۵۰ دلار  |
| لاکومه                   | ۱۰ دلار  |
| نرگس                     | ۲۰ دلار  |
| نقیسه ناصری              | ۲۰ دلار  |
| دمکراسی شورائی ۱         | ۱۰۰ دلار |
| دمکراسی شورائی ۲         | ۱۰۰ دلار |
| زنده باد سوسیالیسم       | ۳۰ دلار  |
| ر.حسن نیک داوودی         | ۳۰ دلار  |
| ر.احمد زبیرم             | ۳۰ دلار  |
| زنده باد انقلاب اجتماعی  | ۲۵ دلار  |
| ر.بهمن آژنگ              | ۲۵ دلار  |
| ر.کمال بهمنی             | ۲۵ دلار  |
| ر.فرهاد سلیمانی          | ۲۵ دلار  |
| زنده باد مبارزات کارگران | ۳۰ دلار  |

|      |         |
|------|---------|
| هلند | ۵۰ یورو |
| شورا |         |
| سوند | ۲۵ یورو |
| احمد |         |

|                        |          |
|------------------------|----------|
| سوئیس                  | ۳۰ فرانک |
| علی‌اکبر صفائی فراهانی | ۳۰ فرانک |
| سیامک اسدیان (اسکندر)  | ۳۰ فرانک |
| امیر پرویز پویان       | ۵۰ فرانک |
| حمید اشرف              | ۶۰ فرانک |
| سعید سلطانیپور         |          |

|                 |            |
|-----------------|------------|
| ایران           | ۵۰۰۰ تومان |
| احمد شاملو      | ۵۰۰۰ تومان |
| رفیق حمید مومنی | ۱۰۰۰۰      |
| رفیق بیژن جزنی  |            |
| تومان           |            |

|             |          |
|-------------|----------|
| دانمارک     | ۲۰۰ کرون |
| هوشنگ احمدی | ۲۰۰ کرون |
| دکتر نریمسا | ۵۰ یورو  |
| پوران       |          |



## خامنه‌ای بی‌هوده بر طبل ارتجاع فرهنگی می‌کوبد

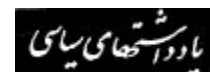
رژیم با برکت بوده، چه فجایع و بدبختی‌هایی بر سر دانشگاه و دانشجویان کشور آورده است.

نطفه‌های اولیه تشکیل این شورای به اصطلاح انقلاب فرهنگی جمهوری اسلامی همزمان با فرمان خمینی مبنی بر یورش سراسری به دانشگاه‌های کشور شکل گرفت. یورش‌هایی که علاوه بر به خاک و خون کشیدن دانشگاه‌ها و کشتار ده‌ها دانشجو به دست نیروهای سپاه پاسداران و گله‌های حزب الله در روزهای هفته اول اردیبهشت ۱۳۵۹، به تعطیلی دو ساله دانشگاه‌های کشور نیز منتهی شد. پس از این حمله سراسری و به خاک و خون کشیدن دانشگاه‌های کشور بود که خمینی فرمان تشکیل شورای عالی به اصطلاح انقلاب فرهنگی را نیز صادر کرد. از جمله دست‌آوردهای اولیه این "شورا" جدای از قلع و قمع کردن جنبش دانشجویی، تعطیلی دو ساله دانشگاه‌های ایران همراه با اخراج و تصفیه عمومی دانشجویان و استادان مترقی از کلیه دانشگاه‌های کشور بود. اگر حتی از کشتار ده‌ها دانشجویی که در این یورش سراسری رژیم به دانشگاه‌ها جان باختند، بگذریم و تنها به همین اقدام تعطیلی دو ساله دانشگاه‌های کشور بسنده کنیم، به خوبی می‌توان دریافت که این شورای عالی به اصطلاح انقلاب فرهنگی از همان بدو تاسیس از چه ماهیت ارتجاعی و ضد فرهنگی برخوردار بوده است و لذا، چنانچه از همین منظر به این "شورا" و وظایف آن نگاه کنیم، طبیعتاً در جمله خامنه‌ای که می‌گوید تاسیس این شورا از "ابتکارات با برکت خمینی" بود، می‌توان به منظور واقعی خامنه‌ای از "برکت" مورد ادعایش پی برد. برکتی همانند ویرانگری حاصل از جنگ ارتجاعی هشت ساله میان جمهوری اسلامی و رژیم صدام حسین که خمینی با چشم‌پوشی از آنهمه کشتار، خرابی و ویرانی به جا مانده از آن جنگ هشت ساله، با وقاحت تمام از آن جنگ به عنوان "نعمت" نام برد. وقتی خمینی این چنین باشد، طبیعتاً است که خامنه‌ای نیز به تبعیت از همان امام راحل اش، تاسیس این "شورا" را که در عمل ارتجاع دینی، ویرانگری و فرهنگ قرون وسطایی را بر جای جای دانشگاه‌های کشور تحمیل کرد، اقدامی "با برکت" برای جمهوری اسلامی ایران بداند. شورایی که خامنه‌ای به

عنوان رئیس جمهور وقت، در راس آن قرار گرفت و با فرمان خمینی و همت دیگر اعضای آن از جمله هاشمی رفسنجانی (رئیس وقت مجلس و نایب رئیس شورا)، هاشمی گلپایگانی (وزیر وقت آموزش عالی)، میر حسین موسوی (نخست وزیر وقت)، موسوی اردبیلی (رئیس وقت قوه قضائیه)، سید کاظم اکرمی (وزیر آموزش و پرورش وقت)، مهدوی کنی (رئیس فعلی مجلس خبرگان)، علی شریعتمداری، مصطفی معین و عبدالکریم سروش که همگی جزو اعضای شاخص و شناخته شده این "شورا" بودند، ابتدا تعطیلی دوساله و تصفیه دانشگاه‌ها را رقم زدند و پس از آن در سال‌های بعدتر آیین نامه طرح تفکیک جنسیتی و حفظ حدود و آداب اسلامی در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی را تصویب کردند. و بدین سان، طی بیش از سه دهه آنچه بر دانشگاه‌ها و دانشجویان ایران رفته است، تماماً دست پخت همین شورای عالی به اصطلاح انقلاب فرهنگی است که تاسیس آن از جمله اقدامات "با برکت" خمینی بوده است.

لذا با توجه به "برکتی" که این شورا در تحمیل ارتجاع دینی بر دانشگاه‌های کشور داشته است، خامنه‌ای با تاسی از اقدامات اولیه این شورا در سرکوب خونین دانشگاه‌های کشور، بخش مهمی از موعظه خود را به مسئله دانشگاه و دانشجویان اختصاص داد. خامنه‌ای با تأکید بر اینکه "جوان و به ویژه جوان دانشجویان موتور محرک تحولات سیاسی و اجتماعی است" شدیداً به اعضای این "شورا" یاد آور شد که نباید گذاشت دانشگاه‌ها محل "جولانگاه جریانات سیاسی" شود. پس، در همین آغاز معلوم شد که چرا خامنه‌ای و کل هیئت حاکمه اینهمه بر سرکوب دانشگاه و دانشجویان ایران سرمایه‌گذاری کرده و نیرو گذاشته‌اند. مشکل خامنه‌ای و شورای عالی انقلاب فرهنگی رژیم در همین است که با اینهمه سرکوب و سرمایه‌گذاری جهت تحمیل ارتجاع فرهنگی بر دانشگاه‌های کشور هنوز نتوانسته‌اند به اهداف قرون وسطایی خود برسند. نه تنها به اهداف خود نرسیده‌اند، بلکه فضای فرهنگی و سیاسی دانشگاه‌های کشور را در خلاف مصالح ارتجاعی خود و نظام جمهوری اسلامی می‌بینند. اینکه جمهوری اسلامی از یک طرف "جوان و به ویژه جوان دانشجویان" را موتور محرک تحولات سیاسی-اجتماعی

می‌داند و در همان حال می‌خواهد با زور سرنیزه و تغذیه ارتجاع دینی و تحمیل یک مشت باورهای خرافاتی و غیر علمی به دانشگاه‌ها، این موتور تحرکات سیاسی-اجتماعی جامعه را از سیر حرکت منطقی آن باز دارد، از جمله تناقضات درونی خامنه‌ای و این نظام است. تناقضی که برای برون رفت از آن پس از ۳۵ سال همچنان بی‌هوده بر طبل ارتجاع فرهنگی خود می‌کوبد. خامنه‌ای برای برون رفت از این معضل و تناقض درونی خود و نظام جمهوری اسلامی تا آنجا پیش می‌رود که عملاً به هذیان‌گویی دچار می‌شود. او که از ناتوانی نظام و شورای عالی انقلاب فرهنگی در تحمیل ارتجاع دینی به دانشگاه‌های کشور عاجز شده است، به جای اینکه دلایل این ناتوانی و بی‌حاصلی کار نظام را در تاجر و عقب ماندگی فرهنگ خرافاتی جمهوری اسلامی ببیند، به "تهاجم فرهنگی" علیه جمهوری اسلامی متوسل می‌شود و در این رابطه علاوه بر اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، به مسئولان صدا و سیما و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هم توصیه می‌کند، با تولید بازی‌های رایانه‌ای مفید، ترویج بازی‌های پرتحرک و تولید اسباب بازی‌های معنا دار و جذاب ذهن کودکان، نوجوانان و جوانان ایرانی را در تأثیر پذیری از فرهنگ غربی باز دارند. همان کودکان و نوجوانانی که از زمان ورود به مهد کودک، یک مشت خرافات اسلامی را در جسم و جان‌شان می‌ریزند، متون و تصاویر کتاب‌ها را با فرهنگ اسلامی به خوردشان می‌دهند، برای دختر بچه‌های ۹ ساله "جشن تکلیف" در مدارس بر پا می‌کنند، از صدا و سیما، شبانه روز ارتجاع فرهنگی و خرافات مذهبی را به خوردشان می‌دهند، اما به رغم این همه تبلیغات شبانه روزی و کار روی فکر و مغز کودکان و نوجوانان، در نهایت همین کودکان و نوجوانانی که زیر تبلیغات شبانه روزی ارتجاع فرهنگی قرار دارند، نه از قیل تأثیر پذیری "فرهنگ غربی" بلکه در روبرو شدن با واقعیت‌های عینی درون جامعه با دروغ‌ها و فریبکاری‌های رنگارنگ تان آشنا می‌شوند و به یک باره دل از شما و فرهنگ خرافاتی تان بر می‌دارند. و طبیعتاً توصیه‌های این چنینی خامنه‌ای که در سال‌های گذشته به جای عروسک باری، عروسک‌هایی با پوشش اسلامی برای کودکان تولید کردید، کاری از پیش نخواهد برد. به رغم اینکه خامنه‌ای نیز در سخنرانی خود در مورد کارایی این گونه سیاست‌ها ابراز تردید نمود، اما از روی



## خامنه ای بیهوده بر طبل ارتجاع فرهنگی می کوبد

استیصال باز هم روی شیوه های دیگری از همین قبیل اقدامات تاکید کرد.

اما مهمترین فراز سخنرانی خامنه ای که به معنای دقیق کلمه یک بار دیگر فرهنگ ارتجاعی جمهوری اسلامی را به نمایش گذاشت، تهاجم خامنه ای به حقوق برابری زنان با مردان بود. خامنه ای در مخالفت با آزادی های فردی و دموکراتیک جامعه و نیز در مخالفت با مبارزات برابری طلبانه زنان جهت رهایی از یوغ فرهنگ ارتجاعی جمهوری اسلامی، خطاب به مرتجعین زیردست خود گفت: "چرا هنگامی که غربی ها بر مسائل غیر معقول و انحرافی همچون اختلاط زن و مرد با عنوان تساوی زن و مرد، یا سبک زندگی خود با عنوان پیشرفت و تجدد لجاجت دارند، ما بر ارزش های والای فرهنگ خود اصرار نداشته باشیم؟"

در واقع اوج ارتجاع فرهنگی جمهوری اسلامی را باید در همین جملات خامنه ای دید. او در شرایطی از "ارزش های والای فرهنگ اسلامی" نظام جمهوری اسلامی حرف می زند که عملاً حاصل این "فرهنگ والا" برای زنان و دیگر اقشار جامعه تا کنون چیزی جز سرکوب و تحمیل بی حقوقی محض نبوده است. از آنجا که خود وی نیز بر ویرانی حاصل از این "فرهنگ والا" در جامعه باخبر است، قادر نشد حتماً یک نمونه از والایی و برتری فرهنگ ارتجاعی خود را لااقل برای پامنبری های خودش بازگو کند و صرفاً با "لجاجت" سعی کرده است ارتجاع فرهنگی خود را تحت عنوان "فرهنگ والا" به خورد جامعه بدهد.

خامنه ای در پایان موعظه هایش ناگهان به یاد معضلات اجتماعی از قبیل طلاق، بزه کاری و فسادهای مالی در جامعه می افتد و در این رابطه هم سعی می کند پامنبری های خود را در مسیر حل مسائل اجتماعی راهنمایی کند. اما از آنجا که در ذهن او همه چیز وارونه نقش بسته است، در حل معضلات اجتماعی نیز به جای اینکه زمینه های مادی ناهنجاری های اجتماعی از قبیل دزدی، اعتیاد، فساد و فحشاء را نتیجه مستقیم بی کاری و فقر روزافزون در جامعه بداند، که ریشه در مسائل مادی و معیشتی مردم دارد، برای فرار از مسئولیت خود و رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی که بانی همه فجایع و نابسامانی های موجود در جامعه است، در پشت راه کارهای فرهنگی

سنگر گرفته و خطاب به اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی می گوید: فرهنگ، حاشیه و ذیل اقتصاد و سیاست نیست، بلکه اقتصاد و سیاست حاشیه و ذیل فرهنگ هستند.

اگر ۳۵ سال پیش خمینی گفت که ما برای شکم انقلاب نکردیم، او هنوز در آغاز راه حکومت کردن بود و با ناهنجاری های متعدد اجتماعی جمهوری اسلامی روبرو نشده بود تا بداند، وقتی اقتصاد یک جامعه فرو ریخت، فرهنگ آن جامعه نیز بر باد خواهد رفت. وقتی بیکاری در جامعه ریشه گسترانید، وقتی سفره مردم تهی و فقر و فلاکت بر زندگی آن ها مستولی شد، در آن صورت، فحشاء، اعتیاد، دزدی و ده ها معضل اجتماعی دیگر نیز دامنگیر آن جامعه خواهد شد و با هیچگونه توصیه ی فرهنگی نمی توان جامعه را از فلاکت و معضلات اجتماعی اش نجات داد. اما خامنه ای نه تنها همه این ها را می داند، بلکه از آنجاییکه همه این ناهنجاری ها ریشه در نظام سرمایه داری حاکم و ماندگاری رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی دارد، و خود نیز از جمله مسببین اصلی وضعیت موجود است، چاره کار را در زدن نعل وارونه می بیند و از روی استیصال در پناه پیاوه گویی های ارتجاع فرهنگی خود سنگر می گیرد. اما، واقعیت های اقتصادی، فقر و فلاکت حاکم بر توده ها، وضعیت معیشتی مردم و مهمتر از همه شکست سیاست های جمهوری اسلامی در تمام عرصه ها، حتماً در عرصه فرهنگی، هم اکنون همانند پتکی بر سر این نظام فرود آمده است و در چنین وضعیتی کوبیدن خامنه ای بر طبل ارتجاع فرهنگی کمترین ثمری برای او و نظام جمهوری اسلامی نخواهد داشت. این نظام را با همه فرهنگ ارتجاعی و پس مانده های ذهنی قرون وسطایی اش باید به گورستان تاریخ سپرد.

## تشدید سرکوب و پیشروی روند خلاف وعده های روحانی در جامعه

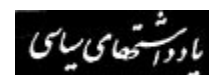
آنچه طی روزها و هفته های گذشته بر اوضاع سیاسی کشور حاکم بوده است، تماماً اقداماتی در مسیر خلاف وعده های حسن روحانی در عرصه های مختلف جامعه است. افزایش چشم گیر اجرای احکام اعدام در شهرهای مختلف کشور، هجوم به شبکه های سایبری و دستگیری تعداد زیادی از ویلاگ نویسان فعال، تهدید مجدد روزنامه نگاران و نویسندگان منتقد نظام، تصویر روشنی از تشدید روند سرکوب در حاکمیت

دولت "اعتدال و امید" را به نمایش گذاشته است. اگر بخواهیم بر این مجموعه اوضاع جاری کشور، افزایش سرکوب زنان را نیز اضافه کنیم، آنوقت تصویر روشنتری از آن همه وعده های پوشالی دولت "اعتدال و امید" بر صفحه جامعه نقش خواهد بست. آنهایی که با توهم امید به وعده های حسن روحانی جهت اصلاح و برون رفت از وضعیت فلاکت بار جامعه به پای صندوق های رای رفتند، شاید هرگز فکر نمی کردند با روی کار آمدن دولت حسن روحانی با چنین ابعادی از گسترش اعدام و سرکوب در جامعه مواجه شوند. دولتی که در جریان تبلیغات انتخاباتی خود، بهبود شرایط سیاسی و اجتماعی کشور را به توده های مردم ایران و علی الخصوص به حامیان و رای دهندگان خود وعده داده بود. اما به رغم تمام این وعده ها و شعارها نه فقط بهبودی در شرایط سیاسی و اجتماعی حاصل نشد، بلکه اوضاع بدتر و اقدامات سرکوبگرانه تشدید گردید.

سرکوب علنی زنان و اجرایی شدن عمومی طرح "عفاف و حجاب" در ماه های مرداد و شهریور ۹۲ از جمله نخستین گام های تشدید و تداوم سرکوب در حاکمیت دولت روحانی بود. چگونگی برخورد به زنان جامعه و میزان رعایت حق و حقوق فردی و اجتماعی آنان، از جمله نخستین شاخص ها و ملاک اولیه قضاوت در مورد انبوه ادعاها و وعده های هر دولت جمهوری اسلامی است. در حاکمیت جمهوری اسلامی که در آن دین و دولت به شکل کاملاً عریان در هم تنیده شده اند، دادن وعده هایی از قبیل اینکه "در دولت آینده میان زنان و مردان در کسب موقعیت شغلی تبعیضی وجود نخواهد داشت و یا امنیت اخلاقی و اجتماعی زنان مورد توجه قرار گرفته و به زن ایرانی نگاه جنسیتی نخواهد شد، (سخنرانی روحانی ایسنا ۱۱ اردیبهشت ۹۲) عملاً یک شعار توخالی و انتخاباتی بیش نیست.

به دنبال اجرای طرح "عفاف و حجاب" در جامعه، ماشین سلاخی و آدم کشی جمهوری اسلامی نیز به شدت فعال شد. طی یک ماه گذشته موجی از اجرای احکام اعدام در زندان های مختلف جمهوری اسلامی به راه افتاده است. اعدام ۱۶ زندانی در زاهدان، ۲ زندانی کرد در شهرهای ارومیه و سلماس، اعدام مخفیانه ۴ زندانی در اهواز، ۱۱ زندانی در قزل حصار و ۷ زندانی در رجایی شهر کرج تنها نمونه هایی از اجرای احکام اعدام طی روزها و هفته های گذشته است. زندانیانی که در حاکمیت دولت "اعتدال و امید" روحانی به جوخه های مرگ سپرده شدند. علاوه بر اینها، هم اکنون زندانیان بسیاری نیز هستند که جهت اجرای حکم اعدام در سلول های انفرادی به انتظار نشسته اند. هادی راشدی و هاشم شعبانی





## تشدید سرکوب و پیشروی روند خلاف وعده های روحانی در جامعه

نژاد دو معلم زندانی اهوازی و نیز برادران کردپور و حبیب الله لطیفی دانشجوی دانشگاه ایلام و زندانی سیاسی کرد از جمله زندانیانی هستند که هم اکنون با خطر اجرای حکم اعدام مواجه هستند.

همزمان با گسترش موج اعدام ها، طی روزها و هفته های گذشته تهدید مجدد روزنامه نگاران، یورش به وبلاگ نویسان و هجوم به شبکه های سایبری نیز ابعاد وسیعتری به خود گرفته است. دستگیری یک روزنامه نگار، بازداشت ۱۶ فعال سایبری توسط اطلاعات سپاه پاسداران و نیز دستگیری ۹ تن از فعالان و نویسندگان "سایت نارنجی" در کرمان از جمله اقدامات سرکوب گرانه و یورش به فعالان سایبری طی دو هفته اخیر بوده است. علاوه بر تهاجم همه جانبه به فعالان سایبری، دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی جهت ایجاد فضای رعب و وحشت در جامعه، پس از بازداشت، شکنجه و اعتراف گیری از دستگیر شدگان، آنان را با وضعیتی رقت آور در حالی که دست هایشان از پشت با دستبند بسته بود و رو به دیوار ایستاده بودند، در شبکه تلویزیونی استانی کرمان نمایش دادند.

وحشی گری ها و اقدامات سرکوبگرانه ای که بدان اشاره شد فقط نمونه های علنی و انتشار یافته اقدامات سرکوبگرانه هیئت حاکمه ایران است که طی همین دو ماه گذشته و در دوران ریاست جمهوری دولت "تدبیر و امید" روحانی رخ داده است. در واقع برای اثبات پوشالی بودن وعده های انتخاباتی روحانی، نیازی به ۱۰۰۰ روز نیست. برای توده های مردم ایران، همین ۱۰۰ روز از اقتدار شیخ حسن روحانی کافی است تا بی اعتباری و پوچی همه آن شعارهای بی مایه دولت روحانی ثابت شود.

تشدید سرکوب و تداوم اوضاع وخامت بار سیاسی و اقتصادی کشور طی همین چند ماه آغاز به کار دولت جدید، نه تنها عملاً خط بطلانی بر همه وعده های دولت "اعتدال و امید" حسن روحانی کشید، بلکه یک بار دیگر به همه آنهایی که در حاکمیت نظام مبتنی بر دین و ولایت مطلقه فقیه، همچنان به توهم اصلاح و بهبود وضعیت سیاسی رژیم از درون دل بسته اند، برای چندمین بار ثابت نمود که این رژیم اصلاح شدنی نیست. جمهوری اسلامی، نظامی است که در آن دین و دولت به طور کامل در هم ادغام شده اند که در رأس آن یک

دیکتاتور مطلق العنان قرارداد جمهوری اسلامی یک حکومت دینی و نظامی است که از اساس با آزادی های سیاسی و حقوق دمکراتیک توده های مردم ایران در تضادی آشتی ناپذیر قرار دارد. در چنین نظامی رئیس جمهور هیچکاره است. وانگهی رئیس جمهوری که با اعتقاد به اصل دولت دینی و نظام مبتنی بر ولایت فقیه شعار آزادی، حقوق شهروندی و رعایت امنیت اخلاقی و

اجتماعی زنان جامعه را تکرار کند و یا مدعی شود که در دولت او به زن ایرانی نگاه جنسیتی نخواهد شد، شارلاتانی بیش نیست. تشدید سرکوب، گسترش اعدام و موج جدید بگیر و ببند شبکه های سایبری، جملگی گواه بر شارلاتانیسم روحانی و گواهی بر پیشروی اوضاع سیاسی جامعه در روند خلاف وعده های دولت "تدبیر و امید" است.

## جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت



### کارگران و زحمتکشان!

تجربه مبارزات پیروزمند مردم ایران در جریان سرنگونی رژیم شاه و تجربه ناموفق تظاهرات سال ۸۸ نشان می دهد که پیش شرط هر گونه مبارزه پیروزمندانه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، برپائی اعتصاب عمومی و سراسری است.

اعتصاب عمومی سیاسی قادر است میلیون ها تن از توده های زحمتکش، را به عرصه مبارزه سیاسی فعال بکشاند.

اعتصاب عمومی سیاسی به مبارزه شکل سراسری و سازمان یافته خواهد داد. اعتصاب عمومی سیاسی از نظر اقتصادی و مالی ضربه ای فلج کننده به رژیم وارد خواهد آورد و منابع تغذیه مالی آن را در کشوری که اتکاء طبقه حاکم و قدرت سیاسی آن به درآمد نفت است، قطع خواهد کرد. اعتصاب عمومی سیاسی شکاف درونی طبقه حاکم را عمیق تر ساخت و سردرگمی و تزلزل را در صفوف طرفداران حکومت گسترش خواهد داد.

اعتصاب عمومی سیاسی نهادها و ارگان های دستگاه دولتی را دچار از هم گسیختگی خواهد کرد، تزلزل و تردید را در صفوف نیروهای مسلح آن افزایش خواهد داد و کارائی ابزارهای سرکوب نظامی رژیم را محدود خواهد ساخت. اعتصاب عمومی سیاسی از نظر بین المللی رژیم را بیش از پیش منفرد و رسوا خواهد ساخت.

اعتصاب عمومی سیاسی، میدان وسیعتری را برای شکل گیری تظاهرات توده ای فراهم آورد.

اعتصاب عمومی سیاسی شرایط لازم را برای ارتقاء مبارزات به یک شکل عالی تر مبارزه، قیام مسلحانه و سرنگونی فراهم خواهد ساخت. برای برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی تلاش کنید.

**کار- نان - آزادی - حکومت شورائی**

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایند.

آلمان  
K . A . R  
Postfach 160531  
60068 Frankfurt  
Germany

دانمارک  
I . S . F  
P . B . 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark

سوئیس  
Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

هلند  
Postbus 23135  
1100 DP  
Amsterdam Z.O  
Holland

کانادا  
K.Z  
P.O.BOX 2488  
Vancouver B.C  
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:  
Gironummer 2492097  
نام صاحب حساب : Stichting ICDR  
IBAN:  
NL08INGB0002492097  
BIC: INGBNL2A  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:  
<http://www.fadaian-minority.org>  
<http://76.163.28.199/>  
پست الکترونیک :E-Mail  
[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

شماره پیام‌گیر سازمان فدائیان (اقلیت):  
در اروپا  
0031(0)618622401

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)



Organization Of Fedaian (Minority)  
No 659 December 2013

## یادداشت‌های سیاسی

### خامنه ای بیهوده بر طبل ارتجاع فرهنگی می کوبد

و نشان دهیم که دوران کوبیدن بر طبل ارتجاع فرهنگی برای خامنه ای و نوکرانش در به اصطلاح شورای عالی انقلاب فرهنگی جمهوری اسلامی دیگر به سر آمده است.

با همین مقدمه کوتاه بهتر است به موضوعات سخنرانی خامنه ای باز گردیم. خامنه ای در شروع صحبت هایش ضمن قدردانی از اقدامات این "شورا" گفت: "شورای انقلاب فرهنگی یکی از ابتکارات با برکت امام خمینی بود که عالی ترین و بهترین مرکز فرهنگی کشور است". در این جا لازم است روی همین جمله خامنه ای کمی مکث کنیم و ببینیم این شورایی که او از آن با عنوان "ابتکارات با برکت" خمینی نام برده است، با چه اهدافی تشکیل شد، از چه ماهیتی برخوردار است و اساسا اگر برای

در صفحه ۷

روز سه شنبه ۱۹ آذر ماه، اعضای شورای عالی به اصطلاح انقلاب فرهنگی جمهوری اسلامی به ریاست حسن روحانی، به دیدار خامنه ای رفتند. خامنه ای نیز که از حضور "دردمندان عرصه فرهنگ" و "شخصیت های فرهنگی" جمهوری اسلامی از جمله سران قوای قانونگذاری، قضایی و اجرایی در بارگاه خود به وجد آمده بود، فرصت را غنیمت شمرده و هر آنچه را که از ارتجاع فرهنگی در چنته داشت، برای پامنبری های خود موعظه کرد. طبیعتا، ورود به همه موضوعاتی که خامنه ای در این دیدار به آنها پرداخته است، نه موضوعیت دارد و نه در حجم یک یادداشت سیاسی می گنجد. با این همه، تلاش ما این است تا روی آن دسته از موضوعاتی که خامنه ای به منظور تحمیل هرچه بیشتر ارتجاع فرهنگی در جامعه بر آن ها تاکید داشته است، مکث کرده



[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

### تلویزیون دمکراسی شورائی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان های زحمتکش، شریف و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

### برنامه های تلویزیون دمکراسی شورائی را ببینید

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورائی از طریق کانال تلویزیونی اندیشه و به مدت ۴ ساعت در هفته پخش می شود که دو ساعت آن زنده و دو ساعت دیگر تکرار برنامه ها می باشد.

### ساعات پخش برنامه های تلویزیون دمکراسی شورائی بدین قرار است:

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورائی دوشنبه هر هفته:

ساعت ۳۰ : ۲۲ به وقت ایران

۲۰ به وقت اروپای مرکزی

۱۱ به وقت لس آنجلس

و چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۳۰ : ۲۱ به وقت ایران

۱۹ به وقت اروپای مرکزی

۱۰ به وقت لس آنجلس

این برنامه ها به مدت یکساعت از ماهواره هاتبرد و تله استارت پخش می شود. تکرار برنامه ها در روزهای ۴ شنبه و ۵ شنبه هر هفته ساعت دوازده و نیم ظهر به وقت ایران، ساعت ده صبح به وقت اروپای مرکزی و ساعت یک نیمه شب به وقت لس آنجلس خواهد بود. اگر به تلویزیون ماهواره ای دسترسی ندارید، می توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت اندیشه به طور زنده و همزمان برنامه های تلویزیون دمکراسی شورائی را مشاهده کنید:

[www.andishehcom.com](http://www.andishehcom.com)

مشخصات ماهواره ای کانال تلویزیون اندیشه:

3/4 20000 :Horizontal Symbol Rate 12090:Frequency 25Galaxy :North America  
3/4 29900:Symbol Rate 10723 :Frequency ,8Hot Bird :Middle East ,Europe

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی